قصب باف عروسان بهاری / قیام آموز سرو جویباری

بلندی بخش هر همت بلندی / به پستی افکن هر خودپسندی

گناه آمرز رندان قدح خوار / بطاعت گیر پیران ریاکار

انیس خلوت شب زنده داران / رفیق روز در رحمت گذاران

ز بحر لطف او ابر بهاری / کند خار و سمن را آبداری

ز کان جود او باد خراسانی / کند فرش چمن را زرفشانی

ز شکر بخشش پر شکر کام شکرخان / ز قهرش زهر عیش تلخ حرفان

وجودش آن فروزان آفتابست / که ذره ذره از وی نوریابست

گر از خورشید و مه دارد نشان روی / فتد در عرصهٔ نابودشان گوی

جز آن منت هستی نه آمد / که هست و پست و هستی ده آمد

ز بام آسمان تا مرکز خاک / اگر صد ره بیاید وهم و ادراک

فرود آییم یا بالا شتابیم / ز حکمش ذره بیرون نیابیم

جدا ذاتش از چونی و چندی / جدا اثر ز پستی و بلندی

ز بیچونیش چون و چند پابست / بلندان با علوی قدر او پست

خرد در راه او آشفته رایی / طلب در راه او بی دست و پایی

اگر ننهد بلطف خود قدم پیش / شود ز دوری جاده دمبدم بیش

چو خیزد صدمت صیت جلالش / بود در بارگاه لایزالش

ملک شرمنده از نادانی خویش / فلک حیران ز سرگردانی خویش

همان بهتر که ما مشتی هوسناک / کنیم آیینه از زنگ هوس پاک

ز بود خود فراموشی گزینیم / پس زانوی خاموشی نشینیم

تربیت دلایل محبت واجب توحید نمودن و ترغیب بتامل در آن فرمودن

دلا تا کی درین کاخ مجازی / کنی مانند طفلان خاک بازی

تویی آن دست پرور مرغ گستاخ / که بودت آشیان بیرون ازین کاخ

چرا زان آشیان بیگانه گشتی / چو دونان چغد این ویرانه گشتی

بیفشان بال و پر ز آمیزش خاک / بپر تا کنگر ایوان افلاک

ببین در رقص ازرق طیلسانان / ردای نور بر عالم فشانان

Copyright © King Saud University

Created with PDFsharp 1.2.1269-g (www.pdfsharp.com) 1